

روز زن به تمام زنان زحمتکش ایران و جهان مبارک باد!

به مناسبت ۸ مارس

مشکلات روزمره زنان ناشی از تبعیض جنسی

سارا قاضی Sara@kargar.org

چنگال بیرحم جمهوری اسلامی ایران، سالهاست که بر کرده زنان ما پنجه انداخته و همچون اختاپوسی در حال مکیدن آخرین قطرات خون حیات آنان بوده است. این چنگال بی رحم چنان محکم افسار زندگی زنان را بدست دارد که دیگر راه پس و پیش باقی نیست و در برابر اینهمه ستم، تنها یک حرکت باقی است؛ خروش یک انقلاب؛ انقلابی دگرگون کننده؛ انقلابی که همه این عرف و سنتی را که محکم کننده پایه های ستم جنسی است، از هم دریده و ارزش های واقعی در روابط بین انسان ها را جایگزین آن کند.

جمهوری اسلامی، بخصوص پس از شکست سیاستهای خاتمی و اصلاح طلبان حاکم، در میان زنان ایران، ریشه خود را با تیشه زد. فشار ممتد و غیر قابل تحمل رژیم بر زنان، نیمی از جمعیت کشور را به آتشفشان تبدیل کرده که هر لحظه ممکن است، منفجر گردد.

در هر قشری از جامعه، زنان آن قشر به مراتب زندگی ای اسفبارتر از مردان دارند. این ستم جنسی را که تمام ابعاد زندگی زنان ما را در بر گرفته، به اشکال اصلی زیر میتوان تقسیم کرد:

بقیه در صفحه ۲

مارکسیزم در مسایل روزمره

پول و سرمایه (۲)

صفحه ۸

سارا قاضی

سر دبیر: م. رازی

زیر نظر هیئت تحریریه

<http://www.kargar.org>

BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

سرمقاله

پایان «اصلاح طلبی»، اکنون چه؟

روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۸۱ با پایان یافتن کار شمارش آرای انتخابات «شوراهای شهرو روستا»، در اکثر شهرها و روستاها، مشخص شد که تنها حدود ۳۹ درصد کسانی که حق دادن رای داشته اند در انتخابات شرکت کرده اند. در تهران میزان مشارکت واجدان شرایط در انتخابات تنها ۱۲ درصد اعلام شده است.

بدیهی است که این پایین ترین میزان مشارکت مردم ایران در انتخابات گوناگون در سال های اخیر به ویژه از سال ۱۳۷۶ است که محمد خاتمی به ادعای رژیم با بیش از ۷۰ درصد واجدین شرایط در آن شرکت کرده بودند، انتخاب شد. محمد رضا خاتمی دبیر کل جبهه مشارکت و نایب رئیس مجلس، در سخنان خود در مجلس، در مورد میزان مشارکت مردم در انتخابات گفت: "پیام اصلی این انتخابات این بود که ما با کاهش چشم گیر مشارکت مردم در شهرهای بزرگ مواجه بودیم." او گفت: ما باید بیاندیشیم و درباره مشکلات مختلفی که وجود دارد، فکر کرده و تلاش کنیم بفهمیم چرا ۲۵ میلیون نفر در انتخاب شرکت نکردند." بقیه در صفحه ۲

ملاحظات بر

«فراخوان بین المللی در دفاع از حقوق کارگران ایران»

«سازمان بین المللی کار» و «قانون کار»

مهرازی

Razi@kargar.org

اخیراً فراخوانی در حمایت از کارگران ایران خطاب به سازمان بین المللی کار-ILO (اتحادیه های آزاد بین المللی) توسط عده ای به امضاء رسیده است. در فراخوان ضمن اشاره به وضعیت نابسامان کارگران ایران، سه «درخواست» از ILO شده است:

۱- فشار بر جمهوری اسلامی جهت لغو فوری مصوبه شورای عالی کار در مورد حذف کارگران کارگاههای زیر ۱۰ نفر از مواد حمایتی قانون کار و دیگر مصوبات ضد کارگری قید شده در این فراخوان، ۲- عدم برسمیت شناسایی شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و انجمن های صنفی وابسته به حاکمیت و کارفرمایان بعنوان نمایندگان کارگران ایران، ۳- اعمال فشار جهت برقراری نظارت مستقیم اتحادیه های آزاد بین المللی بر مبارزاتی که برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری و نهادهای دمکراتیک و غیر وابسته به حکومت در ایران می شود.

بقیه در صفحه ۶

پایان «اصلاح طلبی»، اکنون چه؟

بقیه از صفحه ۱

«فهم» علت عدم شرکت مردم در انتخابات بسیار روشن است. تنها افراد کودن و یا مغرض از درک چنین روندی عاجز هستند. علت این است که مردم زحمتکش ایران در انتخابات های پیشین برای مخالفت با «اقتدارگرایان» به «اصلاح طلبان» روی آورده و بین «بد» و «بدتر» اولی را انتخاب کردند. اما به تدریج اعتماد آنها از گرایش «بد» نیز زدوده شد. زیرا مردم ایران در عمل دریافته اند که نه تنها «قول قرارهای» این جناح همه بی اساس و پوچ بوده؛ بلکه این عده نیز، با وجود اختلافات، خود بخشی از همان هیئت حاکم اند. آنها نیز همانند جناح دیگر خواهان سرکوب و ارباب اند. بنابر این مردم در عمل دریافته اند که انتخاب «بد» یعنی فراهم شدن امکانات برای «بدتر» شدن همان. در گذشته مردم به دشمن دشمنانشان رای دادند، لکن اینبار انتخابات هر دو دشمن را تحریم کردند.

توده های تحت استثمار و ستم ایران شش سال است که معطل «اصلاح طلبان» بوده اند. از یک سو، پس از شش سال «تشنگی» برای بهبود وضعیت ابتدایی ترین حقوق و آزادی های دموکراتیک آنان شاهد دور شدن متداوم، و سپس ناپدید شدن، «سراب» «اصلاحات» سیاسی بوده، و اکنون این «راه حل» را رها کرده اند. از سوی دیگر، هر شاخص مسایل اقتصادی و اجتماعی - بیکاری، تورم، حقوق معوقه، کار کودکان، کودکان خیابانی، زنان روسپی و غیره - به مراتب از شش سال پیش تشدید و گسترش یافته است. توده ها احساس می کنند که این خیمه شب بازی «انتخابات» و «کشمکش» های متداوم بین «اصلاح طلبان» و «اقتدارگرایان» صرفاً سرشان را گرم کرده تا سرمایه داران، چه «مدرن» و چه «سنتی»، به چپاول و سودجویی خود ادامه دهند. در انتهای این پروسه ای شش ساله توده ها فقیرتر و سرمایه داران ثروتمندتر شده اند!

اما، آنچه هنوز به وضوح مشاهده نشده، این است که سیاست «اصلاح طلبان» فراتر از اینها نیز خواهد رفت. در واقع این جناح با مذاکرات پشت پرده با دول سرمایه داری غربی در حال زمینه ریزی برای یک دوره ای از استثمار مضاعف مردم، تحت پوشش «دموکراسی» و «اصلاحات» هست. این جناح برای حفظ منافع سرمایه داران بومی و غربی از هیچ اقدامی برای تمحیق مردم کوتاهی نخواهد کرد. آنها در حال تدارک بریدن سر مردم ایران با پنبه هستند.

نتیجه این انتخابات همچنان بی اعتباری تحلیل ها و نظراتی که تحت لوای دفاع از «دموکراسی» و «انقلاب دموکراتیک»، حمایت از «اصلاح طلبان» را توجیه می کردند، را نشان می دهد.

عدم شرکت مردم ایران می تواند آغازی برای تدارک ایجاد بدیل حکومتی ای از نوعی دیگر باشد. حکومتی که خواهان لغو مالکیت خصوصی و استثمار باشد. مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل کارگران، دانشجویان و زنان، (مستقل از دولت و تمام احزاب سیاسی) می تواند زمینه را برای تدارک جایگزینی کل نظام؛ فراهم آورد. ایجاد چنین تشکل هایی با تشکیل یک حزب پیشتاز انقلابی گره خورده است.

اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران

سیزده اسفند هزار و سیصد و هشتاد و یک

به مناسبت ۸ مارس

مشکلات روزمره زنان ناشی از تبعیض جنسی

بقیه از صفحه ۱

۱- ستم روحی

الف- در خانواده: برای مثال به این نمونه وحشتناک نگاه می کنیم. در خانواده های ایرانی معمول شده که دختران در حال بالغ شدن خود را به تمسخر و توهین بگیرند. خانواده تغییرات جسمانی یک دختر را در دوران بلوغ موضوعی «زنانه» دانسته و لذا قابل تمسخر و توهین می داند. در برابر این رنج روحی غیر قابل تحمل برای نوجوانان دختر، هیچ گونه مرجع حمایتی وجود ندارد تا افراد شرور خانواده را تنبیه کند. در نتیجه این عجیب نیست که برخی از دختران ما به این دلیل از خانه فراری شده و به خیابانها پناه می برند! فرار دختران از خانواده یکی از معضلات بزرگ اجتماع ما در شهرهای بزرگ است.

ب- در اجتماع: در اجتماع نیز آسایش و آرامش از زنان ما گرفته شده. از راه رفتن در خیابان، رفتن به پارک گرفته تا ورود به ادارات دولتی، تمام با شکنجه روحی روبرو است. راه رفتن در خیابانهای شهرهای بزرگ ایران برای زنان ما میدان دائمی مبارزه است؛ مبارزه در جهت اثبات انسان بودنشان و حق انتخاب داشتنشان! زنی که نخواهد به چشمک های رهگذران پاسخ مثبت بدهد، نه تنها مورد بی احترامی آنان قرار میگیرد که اگر چنانچه موضوع به مرحله ای برسد که زن نیاز به شکایت داشته باشد، در مقابل مراجع حزب الهی، اول باید یک بار دست و پنجه نرم کند، تا بعد کسی پیدا شود تا به شکایت او رسیدگی نماید. آیا این مسخره نیست که در نظر مقامات حزب الهی کشور، یک زن، به دلیل زن بودنش، از ابتدا محکوم است، تا بی گناهی او ثابت شود؟!

اگر زنی از مزاحمت رهگذران خیابانی به پاسداری شکایت کند، پاسدار مربوطه در ابتدا آن زن را یک زن خودفروش می پندارد و با او از این دید برخوردی توأم با بی احترامی میکند و زن، اول باید با پاسدار بجنگد تا به او بفهماند که برای شکایت به آنجا آمده، تا بعد شاید به کارش توجه شود. شاید هم باز او را مقصر بدانند که مثلاً اصلاً چرا در خیابان عبور میکرده که مورد تجاوز لفظی و توهین قرار گیرد؟!

۲- ستم جسمی

الف- از طرف خانواده: به علت عرف معمول در جامعه، دختران نوجوان ما بطور مرتب از جانب افراد خانواده خود به «آرام» نشستن تشویق شده و دانما به آنها خورنده می شود که مثلاً بالا و پایین نپزند و «خانمانه» رفتار کنند. بر اساس گزارشات موجود از مرکز پزشکی و تربیت بدنی کشور این تشویق به آرامش و نشستن، باعث افزایش مشکل در داشتن تحرک جسمانی این دختران شده و این دختران همچنین از داشتن امکان ورزشی در مدارس محروم هستند (که در زیر خواهد آمد) و ترکیب اینهمه باعث گردیده که در صد قابل ملاحظه ای در این سنین پایین، خمیدگی پشت پیدا کرده اند.

بیماری های ستون فقرات میتواند باعث ایجاد ناراحتیهای بس دردناک تر مانند کمر درد و پا درد گردد.

در طول حاکمیت این رژیم، مرد سالاری در این مناطق کشور بطور قابل ملاحظه ای مسئله روز زنان ما شده است. ستم جنسی وارد بر زنان در ابعاد روحی و جسمی جدی گسترده شده که با آن بصورت مشکلی «عادی و روزمره» برخورد می شود. توهین های لفظی و صدمه بدنی به زنان از جانب شوهرانشان امری «عادی» و «قانونی» و از نظر مذهبی «مجاز» است.

زنان شهرستانها، روستاها و عشایر ما در طول روز، بیشترین میزان کار، خانه و خانواده را انجام میدهند و در عین حال به کارهای دیگری مثل کشاورزی، دامداری، مرغداری، قالی بافی و نظیر آن هم مشغول میباشند، اما در عوض از هیچ مزایای شغلی یا خانوادگی بهره مند نمیگردند و در خانواده از هیچ حقوق انسانی برخوردار نمیشوند و در زندگی هیچگونه استقلال ندارند. وضع این زنان آنقدر ناهنجار است که نهادهای مدافع حقوق زن در این مناطق میروند تا از مقامات جمهوری اسلامی در تهران بخواهند تا در باره وضعیت این زنان کاری انجام دهند! برای نمونه رجوع شود به گزارش خبری تحت عنوان «زنان ایران چه میخواهند» که در بخش زنان سایت «کارگر سوسیالیست» آمده است.

ستم اقتصادی

ابعاد ستم اقتصادی بر زنان بسیار گسترده است. نمونه ای از آنها به قرار زیر می باشد.

۱- در شهرستانها با وجود اینکه نیروی کار اکثر زنان در جهت تولید اجتماعی بکار میروند، اما به دلیل نحوه بکارگیری این نیرو (مانند انجام کار در خانه)، حاصل کار آنها نادیده گرفته شده و در نتیجه از هیچ گونه مزایای استخدامی برخوردار نمیشوند.

۲- در شهرستان ها آنان که تنها به خانه داری اشتغال دارند، عموماً تحت عرف معمول، در سنین بسیار پایین شوهر داده میشوند و در خانه شوهر مانند خانه پدری، تحت تکلف هستند؛ تحت تکلف شوهر! لذا از هیچ گونه استقلال مالی بهره مند نیستند.

نداشتن استقلال مالی از دیر باز برای زنان خانه دار ایرانی مایه ترس و وحشت از جدا شدنشان از شوهر بوده است. اکثر زنان ایران به علت نداشتن استقلال مالی یا نداشتن اندوخته مالی قابل اتکاء، در زیر ستم روحی و جسمی شوهر باقی می مانند و آثرا به فقر و بی پناهی ترجیح میدهند.

عرف معمول در ایلات و عشایر که زن اول خود «دست بالا» میکرد و برای شوهرش یک زن دوم میآورد هم ریشه در نداشتن این امنیت دارد، یعنی زن اول برای اینکه شوهر را راضی نگهداشته و در عین حال او را در زیر سقف خود حفظ کند، زنی جوان تر از خود را برای او میآورد.

۳- زنانی که در کارگاهها یا کارخانجات کار میکردند، اکثراً در دوران این رژیم به علت تقسیم کار بر اساس جنسیت، هر چه بیشتر بیکار شدند.

با بالا رفتن تورم اقتصادی و افزایش درصد بیکاری در کشور، این زنان از شمار اولین کارگرانی بودند که کار خود را از دست دادند. با تقسیم کار بر اساس جنسیت، نوع کارهای زنانه در کارگاهها و کارخانجات از ارزش درجه دوم بر خوردار شده و در نتیجه آن میزان دستمزد هم در رده دوم و پایین تر از دستمزد مردان است.

۴- در شهرهای بزرگ شغل مناسب زنان (حتی زنان تحصیل کرده) محدود و میزان درآمدشان نسبت به درآمد مردان پایین تر است.

ب- از طرف نظام حاکم: واقعیت اینستکه تبعیض جنسی در جمهوری اسلامی باعث شده است که فقط زنانی که از خانواده های مرفه میآیند و توانایی پرداخت شهریه باشکاهای ورزشی زنانه را دارند، بتوانند از سلامت نسبی برخوردار باشند. در غیر اینصورت بقیه میباید در حضور نامحرم همیشه ساکت و آرام بنشینند. اکثر مدارس دخترانه موجود، دارای امکانات ورزشی در مکان سر بسته نبوده و دختران زنگ تفریح یا زنگ ورزش از حیات مدرسه نیز به علت مجاورت با سایر ساختمانها، نمی توانند استفاده کنند. بر چیده شدن ورزش بطور غیررسمی از دوران تحصیل دختران ما، تجاوز به یکی از حقوق اولیه کودکان ما در آموزش و پرورش است. در تمام کشورهای جهان چند درس، از دروس پایه ای بشمار میآیند و آنها، زبان مادری (خواندن و نوشتن)، ریاضی (حساب)، تاریخ (کشور خود) و در آخر ورزش می باشد. ورزش تنها درسی است که در طول سالهای تحصیل از دبستان تا دانشگاه همیشه ثابت بوده است. اکنون جمهوری اسلامی با این تبعیض جنسی، دارد به یکی از اصول اولیه آموزش و پرورش تجاوز کرده و در این میان هم از توپره می خورد و هم از آخور!

اگر مدارس پسرانه ما دارای محیط ورزشی سر بسته نیستند، لاقلاً حیاط مدرسه را میتوانند به این منظور استفاده کنند. یکی از مواد قانون برای ساختن مدارس دخترانه میباید داشتن زمین ورزشی سر بسته و سالم باشد. اگر ساختمانی این امکان را نداشته باشد، یا نباید مجوز باز کردن داشته یا این مجوز باید به همراه تهیه وسیله حمل و نقل برای بردن دختران در ساعات ورزش به یک محل ورزشی مناسب باشد. مسئولان جمهوری اسلامی که قوانین حجاب را بر زنان ما تحمیل کرده اند، مسئول حفظ سلامت و فراهم کردن نیازهای متناسب با آن هستند. در حالیکه پسرها و جوانان ما می توانند با برداشتن یک توپ و بازی با آن در کوچه و خیابان، حیات خانه و مدرسه یا هر جایی دیگر، تا حدودی فعالیت مورد نیاز جسم خود را بدست آورند، دختران ما در چنین شرایطی از کوچکترین تحرک لازم برای بدن خود محروم هستند، لذا مردان ما حتی اگر از فقیرترین اقشار جامعه هم باشند، باز این امکان را دارند که یک روز جمعه یا یک روز سیزده بدر، جلوی درخانه اشان چند تا توپ بزنند، در حالیکه زنان و دختران همین خانواده ها در خانه یا هر جایی که هستند، در آن لحظه یا مثلاً مشغول ظرف شستن می باشند و یا در گوشه ای نشسته اند و تحرکی مناسب برای بدنشان ندارند.

صدمات جسمی وارد بر دختران جوان ما. تنها به نداشتن تحرک ختم نمی شود، بلکه در اماکنی که دختران میتوانند فعالیت ورزشی داشته باشند، این تحرک در پوشش حجاب اسلامی انجام شده و در سالهای اخیر، پیامد منفی استفاده از اینگونه پوشش هم بروز کرده است.

تجربه و تحقیقات انجام شده، نشان میدهد که دختران ما به ریزش موی سر، بیماری های پوستی... دچار شده اند که علت اصلی آن باقی ماندن در عرق بدن و نرسیدن اکسیژن به پوست سر و بدن بوده است. اینها جرایم بزرگی است که مسئولان جمهوری اسلامی را در برابر زنان ما مجرم ساخته و نظام نیاز به جوابگویی به آنها را دارد.

ترکیبی از این ستم جسمی و روحی را ما بالاخص درباره زنان شهرستانها و روستاها تجربه می کنیم.

مبارزه و ایستادگی کرده اند. مبارزات این زنان از نوع مبارزه منفی، مثل بدحجابی و درگیری با پاسدارها گرفته تا مبارزات گسترده علیه تبعیض جنسی، مثل شرکت در سخنرانیها، درست کردن مجلات زنان و انتقاد به قوانین روز بوده که قاعدتا از حمایت همه نیروهای مترقی نیز برخوردار است. اما آنچه که در درون این مجموعه جایش خالی بوده وجود یک نهاد است که بتواند تمام این زنان را گرد هم آورد. نهادی که خصلت دموکراتیک داشته و قادر باشد تمام زنان کشور را بدور خود جمع نماید و در این مورد از کیفیت سراسری بر خوردار باشد. یعنی بتواند زنان تمام نقاط کشور را به خود جلب کند. تنها نهادی که میتواند از این خصلت بر خوردار باشد «تشکل های مستقل زنان» است.

«تشکل های مستقل زنان» دارای خصوصیاتی باز است، یعنی به یک جریان خاصی تعلق ندارد، بلکه همه زنان میتوانند در آن عضو باشند. این زنان از هر قشر در اجتماع و هر جایی در کشور میتوانند بیایند و در این تشکل مسائل خود را با سایر زنان در میان گذارند و به تبادل نظر برسند.

این تشکل ها باید مستقل باشند، مستقل یعنی مستقل از همه ی گروه های سیاسی سنتی یا غیر سنتی و مستقل از حضور و دخالت افراد و ارگانهای وابسته به دولت. این تشکل ها باید از بطن جامعه و با تشخیص زنان ما بنا به لزوم شکل گیرد. در راستای ایجاد این تشکل ها جریانات سیاسی داخل و خارج از کشور نباید دخالت داده شوند و زنان وابسته به رژیم اما فعال در مسائل زنان نیز نباید حق حضور بیابند. هر نوع کمکی از جریانات اصلاح طلب کشور، جز چون چوبی لای چرخ، نقش دیگری برای زنان ما ایفا نخواهد کرد.

«تشکل های مستقل زنان» یعنی آغاز ایجاد مبارزات زنان بر علیه مرد سالاری و بر علیه قوانین حاکم، به همت و نیروی زانوی خود.

در راه مبارزه علیه تبعیض جنسی حاکم و مرد سالاری موجود در فرهنگ غالب در جامعه ما، هیچ راه سریع و کوتاهی وجود ندارد و جز به همت خود زنان ما، برچیده نخواهد شد. هیچ جریان سیاسی ای بدون پایگاه مردمی قادر نخواهد بود در راه رفع این معضل قدمی به زنان ما کمک کند. هیچ ارگان یا فردی هم که از درون جامعه اصلاح طلبان بلند شود، خواه در قدرت باشد خواه در آرزوی به قدرت رسیدن، توانایی انجام این کار را برای زنان، بجای زنان و به همراه زنان ندارد. «تشکل های مستقل زنان» اما قادر است در سطح کشور، در هر شهر، منطقه و محلی به مشکلات زنان آنجا از هر نوع رسیدگی کرده و در جلسات مشترک خود، مسائل خود را بین همدیگر مطرح نمایند. این تشکل ها تنها نهادهایی هستند که میتوانند زنان شهری را با مسائل زنان شهرستانهای کوچک و روستاها آشنا نمایند و به همین ترتیب زنان شهرستانها و روستاهای کشور با امکانات زنان شهرهای بزرگ و اختلاف سطح مرد سالاری در مناطق خود با این شهرها آشنا شوند و ببینند که عملا میتوان تا حدودی از قدرت و ابعاد مرد سالاری در شهرها و روستاهای خود کاست. این زنان سپس میتوانند از حمایت تشکل های مستقل زنان در شهرهای بزرگ بر خوردار گشته و مبارزات خود را کم کم به جنبشی سراسری تبدیل نمایند.

در طول فعالیتهای اینگونه است که نه تنها زنان از کلیه عرصه های اجتماعی جذب اینگونه نهادها میشوند، بلکه گام به گام میاموزند که وجود فعال هر یک آنان تا چه حد مهم و موثر است.

مزایای شغلی زنان هم به همین نسبت و به دلایل مختلف از مزایای شغلی مردان پایین تر است مثلا در طول حیات این رژیم، زنان بسیاری که کارگر بوده و از شغل و دستمزد ثابتی برخوردار بوده اند، از میزان مالیات بر درآمدی به نسبت آنچه مردان پرداخت میکنند، سهم برده اند. اما جمهوری اسلامی قانونی گذرانده که بر اساس آن باز ماندگان زنانی که سرپرست خانواده بوده و فوت میکنند، نمیتوانند از مزایای باز ماندگی بیمه زن استفاده کنند. این قانون حتی بر کودکان زنان متوفی نیز حکم میکند. اخیرا دست اندرکاران امور متوجه این آسیب بزرگ شده وحتی در انتشارات خود (سایت زنان جناح خاتمی www.women.or.ir) به تعداد خانواده هایی که در این زمینه مدد رسیده اشاره شده است.

گویی هنری است کمک به چند خانواده (احتمالا نورچشمی)! مسئله اینست که این عرف اسلامی که تنها مرد میتواند سرپرست خانواده باشد و لذا تنها باز ماندگان مرد هستند که میتوانند از حقوق بازماندگی استفاده کنند، یک دوز و کلک قانونی است.

۵- زنانی که به تن فروشی روی می آورند، از جمله بزرگترین مشکلات روز نظام جمهوری اسلامی و جامعه شهری ایران بطور کلی شده اند. صرف نظر از مواضع رژیم در باره آنها و چگونگی جمع آوری اشان از سطح جامعه، آنچه که مسلم است اینست که این زنان مانند تف سر بالایی به روی جمهوری اسلامی می باشند و هر چند رژیم و سردمدارانش بکوشند تا علت این کار را بگردن «بی بند و باری» این زنان بگذارند، باز هم از هیچ کس پنهان نیست که این زنان از روی شدت فقر مادی است که به این کار روی آورده اند و دلیل آن هم اینست که جمهوری اسلامی در طی این بیست و چند سال در عمل ثابت کرده که قادر به ایجاد کار برای همه نیست و درصد بیکاری بالا و تورم کشنده ضربه خود را در جامعه ما اول به پیکر زنان میزند، بخصوص زنانی که از اقشار متوسط پایین و زیر خط فقر میایند. اینها کسانی هستند که برای لقمه نانی از امروز به روز دیگر محتاج میباشند و هیچگونه راهی پرویشان باز نیست. اینها در حقیقت زنانی هستند که دل و جرنل و شهامت مبارزه با ارزش های آن اجتماع را که جملگی بر ضد زن است، دارند، یا در واقع فشار زندگی به آنها آموخته که باید این جرنل را داشته باشند، تا زنده بمانند.

جملگی این ستم ها ساختار ذهنی و شخصیتی زنان ما را تشکیل میدهد. در چهار چوب این ساختار و موقعیت های اجتماعی است که هر کس عکس العمل خود را به نسبت شرایط روز تعیین میکند. امروزه شاید بتوان ذهنیت زنان ما را در رابطه با تبعیض جنسی به دسته های زیر تقسیم کرد:

۱- زنانی که بر حسب عرف و سنت اجتماعات اسلامی، مقدم بودن مرد را بر زن یک اصل دانسته و آنرا کاملا پذیرفته اند. زنان ایران از دیر باز با چنین ارزش هایی پرورش یافته و هرگز مورد سوال قرار نداده اند. این زنان که عرف و سنت اسلامی را «کلام الله» میدانند، هرگز قادر نخواهند بود که تغییر عقیده دهند و در نتیجه برای زنان دیگر خطرناک هستند. این زنان چه درون رژیم فعال باشند و چه نباشند، وجودشان برای پیشبرد فعالیتهای زنان بر علیه تبعیض جنسی، اگر خطر ناک هم نباشد، مضر خواهد بود.

۲- زنانی که این ستم جنسی را تشخیص می دهند، اما معتقدند که در راهش کاری نمیشود کرد و این زنان احتیاج به کمک دارند و غالبا قادر به تغییر نظر می باشند.

۳- زنانی که هم آگاه هستند وهم مبارز- این زنان اگر چه در رده های آگاهی مختلف هستند، ولی در درون این رژیم به نحوی

از کل جمعیت زنان ایران تنها ۱۰ درصد اشتغال رسمی دارند. صرفنظر از اینکه این ۱۰ درصد از مزایای مزدی و غیره در حدی نابرابر با مردان برخوردارند، این بدان معنی است که زنانی که کار میکنند، اما در میان ۹۰ درصد باقیمانده قرار دارند، بدلیل قوانین کار حاکم از کلیه مزایای شغلی بی بهره هستند. نمونه بارز آن خارج کردن کارگاههای ۵ نفره و کمتر، از شمول قانون کار است. اکثر کارگاههای کوچک، تولیدکننده کالاهایی هستند که از نظر تقسیم شغلی به کارهای مناسب زنان معروف میباشند، مثل گلیم و جاجیمبافی، فرشبافی و کارگاههای دوزندگی و کارگاههای خانوادگی. با خارج شدن این کارگاهها از پوشش قانون، بدین معنی است که جمهوری اسلامی بطور قانونی، کارگران این کارگاهها را بدون هیچگونه حمایت قانونی در اختیار کارفرمایان میگذارد تا در حداکثر ممکن از آنها بهره کشی شود. لذا برگرداندن این نوع کارگاهها تحت قانون کار میباید در رأس مطالبات این تشکلهای باشد.

- مزایای شغلی مساوی با مزایای شغلی مردان - مثل بیمه بیکاری، بیمه دارو و درمان، بیمه دوران بازنشستگی و بیمه بازنماندگان.
- در رابطه با بیمه ها تشکلهای میباید مشخصاً در راه کسب بیمه های خاص زنان که برای زنان شاغل بسیار اهمیت دارد، توجه داشته باشند. از این جمله اند بیمه دوران زایمان و بعد از زایمان با حقوق کامل. دیگر، بیمه با حقوق کامل برای زنان در دوران مرضی کودکان و وابستگانشان که باعث میشود آنها در خانه بمانند.

۲- **تساوی حقوق شهروندی زنان و مردان** در ۱- در خانواده مثل حق طلاق، حق حضانت فرزند، حق ارث (از پدر یا شوهر)، برچیده شدن اجازه شوهر برای سقط جنین و یا زایمان. برابری زن و مرد در این زمینه ها به «تشکلهای مستقل زنان» در شهرستانها و روستا کمک خواهد کرد تا بسرعت بر علیه ضرب و شتم وارد بر زن از طرف مردان خانواده اقدام موثر نمایند.

۲- در اجتماع، **برچیده شدن حجاب اجباری** از جمله مطالبات اساسی است و از اهمیت خاصی در پیشبرد مبارزات تشکلهای برخوردار است.

علاوه بر اینها، مسائل دیگری مثل برچیده شدن اجازه شوهر برای کار گرفتن یا خروج از کشور، آزادی در انتخاب رشته تحصیلی و نظیر اینها نیز میتواند گنجانبوده شود.

خلاصه اینکه همتاطوریکه در حساس بودن این مطالبات می بینیم، آنها تنها وسیله سیاسی ممکن در دست زنان ما است برای برداشتن اولین قدم های مبارزه سراسری با رژیم. آنچه که مسلم است اینست که این مبارزات بسرعت جلب حمایت توده مردم و سایر اقدار تحت ستم جامعه مثل مردان را هم کرده و طبقه کارگر را جذب خود خواهد کرد.

روز زن به تمام زنان زحمتکش ایران و جهان مبارک باد!

۸ مارس ۲۰۰۳

<http://www.kargar.org/zanan.htm>

درپی اینگونه نشستها است که خود زنان تصمیم میگیرند به مسائل اولویت ببخشند و از کجا مبارزه را شروع کنند. در میان این زنان بخصوص زمانی که زنان مبارز و پیشروی کارگری هم باشند، میتوانند پیشنهاد طرح های کارهائی را بدهند که مبارزات آنان را به جلو سوق دهد و در این راه از حمایت هر چه بیشتر و روز افزون زنان کشور برخوردار گردند. نمونه اقدامات این تشکلها میتواند مثلاً در رابطه با نکات مطرح شده در اینجا باشد:

- ۱- رسیدگی مقامات دولتی به دلیل فرار دختران از خانه.
- ۲- رسیدگی و فراهم کردن معالجات پزشکی از طرف دولت برای دختران جوانی که دچار دفرمه شدن ستون فقرات شده و یا بیماری های پوستی پیدا کرده اند.
- ۳- خواهان باز شدن مدارس دخترانه مناسب دولتی.
- ۴- فراهم آوردن کار با درآمد کافی برای زنان خود فروش از سوی دولت.

در شهرستانها و روستاها:

- ۱- رسیدگی دولت در زمینه ازدواج های اجباری یا ناآگاهانه دختران کم سن.
- ۲- رسیدگی دولت به امر فروش دختران در خانواده های بسیار فقیر.
- ۳- رسیدگی به صدمات جانی وارد آمده بر زنان شوهردار از طرف دولت و طرح رسیدگی و معالجه آنها.

۴- قانون حمایت از ضرب و شتم زنان بوسیله شوهرانشان. هر یک از اینها به تنهایی مقامات مسنول را به جوابگویی و اخوادم داشت. البته در ابتدا شاید با بی توجهی و نادیده گرفتن خواسته های زنان مواجه شوند، اما در اینجا است که اهمیت این تشکلها آشکار خواهد شد. در چهارچوب این تشکل های مستقل زنان است که زنان می توانند در پس بی توجهی دولت به خواسته هایشان، اقدامات جدی را به اجرا در بیاورند. مثل تظاهرات، تحسن و نظایر آنها- البته آنطور که خودشان صلاح می بینند.

آنچه که در بالا به عنوان خواسته های زنان مطرح شد، مطالبات غیر قابل عمل برای هیچ نظامی نیست و اگرچه رژیم کنونی قابلیت پیاده کردن خواسته های زنان را نداشته است، اما این خواسته ها در اصل، چنانچه رژیم بخواهد، قابل اجرا هستند. اما «تشکلهای مستقل زنان» قابلیت پیاده کردن خواسته های بسیار مهم تری را دارند که میتواند اساس ستم جنسی را به روی سنوال برده و در راه ریشه کن کردن تبعیض جنسی موثر باشد.

تساوی حقوق زن و مرد در برابر قانون مسئله ای محوری است. برخی از اجزای این مطالبات میتوانند اینگونه باشند:

۱- **تساوی کامل حقوق زن و مرد در قانون کار** که نکات زیر را تحت الشعاع قرار میدهد:

- برچیده شدن تقسیم کار بر اساس جنسیت - برابری زن و مرد در برابر یک کار مشخص، زیربنای است برای برچیدن سایر تبعیضات جنسی در امر استخدام و در محل کار.

- دستمزد مساوی برای زن و مرد در برابر کار مساوی - نا برابری دستمزد زن و مرد با پشتوانه تقسیم کار بر اساس جنسیت، در قانون کار جمهوری اسلامی مزورانه اما بوضوح بر ضد زن و در جهت بهره کشی در سطحی به مراتب بیشتر از نیروی کار کارگران مرد در جهت منافع کارفرمایان است.

ملاحظات بر

«فراخوان بین‌المللی در دفاع از حقوق کارگران ایران»

«سازمان بین‌المللی کار» و «قانون کار»

بقیه از صفحه ۱

ماهیت سازمان بین‌المللی کار

برای کسانی که آشنایی به ماهیت ILO نداشته باشند، امکان دارد از لحن این فراخوان چنان برداشت کنند که گویا ILO در مقام «ناجی» کارگران ایران و یا مقام «قاضی» بی طرف میان رژیم سرمایه داری و طبقه کارگر ایران قرار گرفته است، که ضروری است از آن برای اعمال فشار بر رژیم در راستای حمایت از کارگران استفاده کرد. بدیهی است که مبتکرین (و نخستین امضاء کنندگان) این طرح یا شناخت کافی از این سازمان بین‌المللی نداشته و یا آگاهانه در صدد مامشات با بورژوازی بین‌المللی و ایران در راستای تحمیل کارگران ایران هستند.

سازمان بین‌المللی کار، سازمانی است که اصولاً به منظور ایجاد قطبی در مقابل انقلابهای کارگری در اوائل قرن بیستم شکل گرفت. بحران عمیق سرمایه داری جهانی در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ منجر به جنگ جهانی اول شده و به دنبال آن حرکتی کارگری در راستای تشکیل شوراهای کارگری در روسیه، آلمان، اتریش و مجارستان به وقوع پیوست. امپریالیزم جهانی به ابتکار رئیس جمهور وقت آمریکا «ویلسون»، برنامه‌ی چهارده ماده‌ای را به عنوان طرح صلح در قرارداد «ورسای» ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ ارائه داد. در رأس این برنامه ایجاد نهادی به نام «اتحادیه ملل» بود که بنیان «سازمان بین‌المللی کار» را بنا نهاد.

سازمان بین‌المللی کار از ابتدا برای تحمیل کارگران در سطح جهان و جلوگیری از تشکیل شوراهای کارگری و تشکل‌های مستقل کارگری، توسط امپریالیزم پی ریزی شده بود. در مرکز قوانین آن «مشارکت» دولت و کارگران است که نماینده کارگران را به مثابه «اسیر» در این معادله (نماینده دولت، کافرما و نماینده کارگران) جای می‌دهد. ارمغانی از سوی سازمان بین‌المللی کار که در «قانون کار» جمهوری اسلامی نقداً گنجانده شده است! این قانون و سایر قوانین محدود آن، ماهیت غیر دمکراتیک و فرمیستی این سازمان بین‌المللی را نشان می‌دهد. سفر چند ماه پیش ILO (۲۷ سپتامبر ۲۰۰۲) به ایران را نیز نمی‌بایست به عنوان یک عمل خیرخواهانه در جهت حمایت از کارگران ایران تلقی کرد. این سفر (و همچنین تغییرات در قانون کار و توصیه‌های ILO) را می‌باید در محتوای تحولات اخیر در سطح بین‌المللی، و در پیوند با تحولات درونی اقتصادی ایران و به ویژه سیاست اصلاح طلبان جستجو کرد.

احیای نظام سرمایه داری مدرن در ایران

سرمایه داری جهانی از روز نخست سقوط نظام سرمایه داری «شاهنشاهی» در ایران و انقلاب بهمن ۱۳۵۷، در تدارک بازگشت اقتصاد ایران به نظامی مترادف با قوانین سرمایه داری جهانی بوده است. تحریم‌های اقتصادی، جنگ افروزی از طریق تحریک صدام حسین و در اختیار قرار دادن سلاح‌های سبک، سنگین و شمیایی در اختیار دولت وی برای مقابله با ایران، تقویت جناح‌های «معتدل»، «اصلاح طلب» در درون هیئت حاکم و غیره، همه دال بر سیاست فوق بوده است. آنچه سرعت

بازسازی یک سرمایه داری مدرن همواره به تعویق می‌انداخت، ناهماهنگی جناح «اقتدارگرا» با دیگر جناح بود. امروز با تقویت سیاسی «اصلاح طلبان» این سد اساسی از سر راه کنار رفته است. سرمایه داری جهانی برای انتقال سرمایه‌های خود به ایران و اعمال استثمار مضاعف بر کارگران، امنیت سرمایه و ضمانت اجرای قوانین بین‌المللی را طلب می‌کند. تدارک برای این زمینه‌سازی‌ها و تسهیلات، از سالهای پیش آغاز شده، و در اجلاس ۱۷ ژوئن ۲۰۰۲ (۲۷ خرداد ۱۳۸۱) سران ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ، رسمیت یافت و دوره اول مذاکرات رسمی از دسامبر ۲۰۰۲ آغاز شد. اکنون دور دوم مذاکرات رژیم، به نمایندگی محمد حسین عادل (معاون اقتصادی وزارت امور خارجه) و «کریس پترن» کمیسر امور خارجه اتحادیه اروپایی، در خصوص موافقت نامه‌های تجارت و همکاری اقتصادی در ۱۶ بهمن ۱۳۸۱ در بروکسل انجام شد. در پی این تحولات نوین؛ محمد خزاعی، رئیس کل «سازمان سرمایه گذاری و کمک‌های اقتصادی»، اعلام کرد که ایران در ماههای پیش ۵۴ طرح درخواست سرمایه گذاری با حجم ۴/۵ میلیارد دلار دریافت کرده که این رقم از قراردادهای ۱۰ سال گذشته بیشتر بوده است.^۱ بنابراین اهداف سرمایه داری جهانی در راستای ایجاد زمینه ضروری برای سرمایه گذاری و استثمار مضاعف کارگران ایران در شرف تحقق است.

اما؛ برای احیای نظام سرمایه داری مدرن در ایران تنها «سرمایه» کافی نیست، بلکه نیاز به «نیروی کارآزاد» نیز هست.

«قانون کار» مرتبط با نظام سرمایه داری

تغییرات اخیر در «قانون کار» و حذف کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، نیز در پیوند تنگاتنگ با سیاستهای سرمایه داری جهانی (سازمان بین‌المللی کار) و هیئت حاکم (هر دو جناح)، است. بدیهی است که برای راه اندازی «صنایع»^۲ مورد نیاز امپریالیزم، به «نیروی کار» کافی احتیاج است. و تنها منبع عظیم نیروی کار عمدتاً در کارگاههای کوچک نهفته است. طبق آمار رسمی، شاغلین در کارخانه‌های بیش از ۱۰ نفر به مراتب نازل تر از کارگاههای (زیر ۱۰ نفر) است. بر مبنی سرشماری ۱۳۷۵ تعداد کارگاههای بزرگ به ۸۴۶ هزار نفر رسیده است...^۳ (و) شمار واحدهای صنعتی ۱۳۷۱ واحد است.^۴ در صورتی که شاغلان، تنها در بخش صنعت و معدن روستایی در سال ۱۳۷۵ به ۱/۵ میلیون نفر افزایش یافته است.^۵ همچنین در حدود ۱ میلیون نفر در کارگاه‌های کوچک روستایی به کار اشتغال دارند. (۹۲ درصد آنها کارگاههای خانگی هستند). اضافه بر اینها، در شهرها نیز در صنایع کوچک (نانوایی، کفاشی و نجاری و غیره) تعداد کارگران به ۱ میلیون ۲۵۸ هزار نفر می‌رسد.^۶

۱- روزنامه اقتصادی آسیا، ۱۶ بهمن ۱۳۸۱

۲- صنایع ایران شامل: مونتاژ خودرو و تولید قطعات آن؛ صنایع نساجی؛ صنایع ماشین‌سازی و فلزی؛ صنایع غذایی؛ صنایع چوب و کاغذ و سایر مواد مصرفی است.

۳- ۲۰ سال صنعت، انتشارات وزارت صنایع

۴- بررسی تحولات اشتغال روستایی و راه گسترش آن- علی خزاعی- اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ۱۳۲-۱۳۱ ص ۱۸۲.

۵- ۲۰ سال صنعت، انتشارات وزارت صنایع

حق دخالت در امور انجمن های صنفی را ندارند» و نمایندگان انجمن هایی رسمیت دارند که متکی بر «انتخابات آزاد و با آرای کارگران انتخاب شده باشند»، و «انجمن های صنفی به عنوان سندیکاهای واقعی مورد حمایت قرار گیرند و اتحادیه های واقعی کارگری با مشارکت این تشکل ها تأسیس شوند». بدیهی است این جملات به مفهوم «عدم برسمیت شناسایی شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و انجمن های صنفی وابسته به حاکمیت و کارفرمایان بعنوان نمایندگان کارگران ایران» است. پرسیدنی که چرا «مبتکرین فراخوان» نکاتی که مورد توافق ILO است را طلب می کنند؟! «درخواست» از ILO مبنی بر «اعمال فشار جهت برقراری نظارت مستقیم اتحادیه های آزاد بین المللی بر مبارزاتی که برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری و نهادهای دموکراتیک و غیر وابسته به حکومت در ایران می شود»، نیز نشاندهنده بی اعتقادی «مبتکرین فراخوان» به تشکلات کارگری و نهادهای مترقی کارگری در سطح جهانی است. بسیج توده های و تشکلات مستقل کارگری برای «نظارت مستقیم» بر مبارزات کارگران نیازی به مشورت با ILO ندارد. این فعالیتی است که نیروهای کارگری - کمونیستی از طریق مبارزه در پایه های جنبش کارگری کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی بایستی انجام دهند. در درون ایران نیز این مطالبه ای است که کارگران پیشرو از طریق مبارزه، بر رژیم تحمیل می کنند.

در نتیجه، «مبتکرین فراخوان» در هر سه «درخواست» مرتکب خطا (آگاهانه و یا ناآگاهانه) شده اند. بدیهی است که اعمال فشار بر ILO به مثابه یک نهاد وابسته به منافع سرمایه داری جهانی، به خودی خود ایرادی ندارد و بخشی از مبارزات کارگران می تواند باشد. اما، اعمال فشار بایستی متکی بر مطالبات محوری و مبارزات کارگری در سطح پایه های جامعه باشد. کمونیستها باید از شناخت از ماهیت ILO حرکت کرده و مطالباتی که کارگران را در جهت کسب اعتماد به نفس در راستای تشکیل حکومت شورایی سوق می دهد، طرح کنند. برای نمونه، «حق اعتصاب» یکی از آن مطالبات محوری است.^۱ درک اصلاح طلبان رژیم سرمایه داری ایران (که مورد تایید ILO نیز است)، اینست که اعتصاب در «قانون کار» می تواند گنجاندن شود به شرطی که: «آخرین راه حل کارگران باشد و لطمه ای از جانب آن متوجه نظام و اقتصاد کشور نشود»؛^۲ و یا «اعتصابات باید از گرایشهای سیاسی به دور باشد».^۳

به سخن دیگر، مدافعان بورژوازی در درون جنبش کارگری، مسئله اعتصاب کارگری را بشرطی می پذیرند که از محتوای واقعی خود خارج گردد. بدیهی است که کارگران نمی توانند دست از کار برداشته و اعتصاب کنند و در عین حال به اقتصاد لطمه نزنند؟ بر خلاف نظریه پردازان رژیم، اعتصاب سلاحی اقتصادی و در عین حال سیاسی، در دست کارگران است، برای خارج

در نتیجه همانطور که مشاهده می شود نیروی کار متشکل در کارگاههای کوچک، به چند برابر نیروی کار شاغل در کارگاههای بزرگ می رسد. بدیهی است که «آزاد سازی» نیروی کار بایستی از کارگاههای کوچک سازمان یابد. حذف کارگاههای کمتر از ۵ نفر از شمول قانون کار در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۵) و در پی آن طرح اخیر شورای عالی کار مبنی بر حذف کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، بخشی از سیاست آزاد سازی نیروی کار است.

بدیهی است که با انتقال بیشتر سرمایه های خارجی و به گردش در آمدن چرخ های صنایع، به شکل طبیعی بسیاری از کارگاههای سنتی و کوچک رو به نابودی خواهند رفت. برای نمونه زمانی که کارخانه های کفش سازی ازدیاد یابد، کفاشی ها و پینه دوزی های کوچک رو به کاهش خواهند رفت؛ این روند در مورد نانوایی ها و قالی بافی ها و غیره نیز صادق است.

سیاست خارج کردن کارگاههای زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار از یک سو، و تغییر قانون کار در راستای تسهیلاتی برای کارخانه های بزرگ از سوی دیگر، این روند را تسریع خواهد کرد. با تأسیس کارخانه های نوین نه کارگاهها کوچک قادر به رقابت با آنها خواهند بود و نه کارگران متمایل به کار در آنها. زیرا کارگران کارگاههای کوچک، نه دستمزد بالایی نصیبشان می شود و نه از حقوق «قانونی» برخوردار خواهند بود. در مقابل، اشتغال در کارخانه های بزرگ، وضعیت کارگران را در قیاس با کارگاههای کوچک بهبود خواهد بخشید. از اینرو، اتفاقی نیست که هردو جناح هیئت حاکم با این سیاست توافق داشته و سازمان بین المللی کار نیز هیچگونه مخالفتی به آن نکرده است. البته در کوتاه مدت این سیاست فشار مضاعفی بر کارگران کارگاههای کوچک وارد کرده و انشقاق در درون کارگران را تشدید خواهد کرد. همچنین به بهتر کردن وضعیت صاحبان کارگاهها (سرمایه داران کوچک) کمک رسانده و بیکاری را در جامعه کارگری افزایش خواهد داد.

مطالبات کارگران برای تدارک حاکمیت شورایی

چنانچه این ارزیابی صحیح باشد، محققاً «درخواست» «مبتکرین فراخوان» از ILO در حمایت از کارگران، یک عمل بی فایده ای است. زیرا ILO نه تنها یک عنصر بی طرف در این روند نیست، بلکه خود از سیاست گذاران و مجریان زمینه ریزی و بازسازی سرمایه داری مدرن در ایران است. تغییرات در قانون کار از جمله حذف کارگاههای زیر ۱۰ نفر از قانون کار، می تواند مورد تایید ILO نیز باشد. «درخواست» از ILO مبنی بر «فشار بر جمهوری اسلامی جهت لغو فوری مصوبه شورای عالی کار در مورد حذف کارگران کارگاههای زیر ۱۰ نفر از مواد حمایتی قانون کار و دیگر مصوبات ضد کارگری قید شده در این فراخوان» از سوی افراد بی غرض، اگر یک شوخی قلمداد نشود، محققاً یک ناشیگری سیاسی است. اما از سوی افراد «کمونیست»، یک مماشات با سرمایه داری بین المللی است. این روش از فراخوان دادن، نه تنها انگیزه امضاء کنندگان را مورد سوال قرار می دهد که توهم را در میان کارگران ایران نسبت به ILO افزایش می دهد.

در خواست «عدم برسمیت شناسایی شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و انجمن های صنفی وابسته به حاکمیت و کارفرمایان بعنوان نمایندگان کارگران ایران» از ILO درخواستی بیهوده ای است. زیرا خود ILO در گزارش خود آورده است که: «تشکلهای سیاسی

^۱ مطالباتی دیگری نظیر تضمین انتخابات آزاد برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری، تحت نظارت تشکلات مستقل کارگری جهانی و دسترسی آزاد به رسانه های عمومی برای منتخبین کارگران و غیره، نیز می تواند طرح شوند. در این ارتباط، بحث در مورد انجمن های صنفی از اهمیت بسیاری برخوردار است که در مقالات بعدی به آن پرداخته می شود.

^۲ جعفر کامبوزیا، اعتصاب حق کارگران است، کار و کارگر، ۱۲ دی ۱۳۸۰

^۳ حسن صادقی؛ اعتصاب، حق انکار ناپذیر کارگران است، کار و کارگر، ۱۱ دی ۱۳۸۰

"حیوانات وحشی ای را می بینیم، مذکر و مؤنث، رها در پهنه روستا، سیاه چهره، کوفته و سرپا سوخته از آفتاب، چسبیده به زمینی که با سماجی شکست ناپذیر آن را می کاوند. اینان چیزی شبیه صدای آدمی دارند و هر آنگاه که راست می ایستند رخساری انسانی نمایان می سازند و در حقیقت اینان انسان هستند. شبانگاه به درون لانه هائی مگاک مانند می خزند و از نان جو، آب، و ریشه گیاهان تغذیه می کنند."

مقایسه کنید این تصویر دهقانان آن دوران را با جشن های پر زرق و برق لونی چهاردهم در کاخ ورسای، با زندگی تجملی اشراف و ولخرجی های ثروتمندان. چه تصویر تکان دهنده ای از نابرابری های اجتماعی.

در جامعه سده های میانی که نظام رعیتی بر آن حاکم بود، اشراف معمولاً نیمی از کار و یا نیمی از فرآورده های دهقانان رعیت را تصاحب می کردند. بیشتر اشرافیون بر روی زمین خود صدها، بلکه هزاران، رعیت داشتند، یعنی هر یک سالانه از صدها، بلکه هزاران، دهقان بهره می بردند.

در جوامع کلاسیک شرق (مصر، سومر، بابل، پارس، هندوستان، چین و غیره) یعنی جوامعی که بر پایه کشاورزی استوار بودند لیکن صاحبان زمین، خانها، روحانیون و یا پادشاهان بودند (که توسط دیوانیان و عاملین خزانه پادشاهی نمایندگی می شدند) وضع بر همین منوال بود.

"هجونامه حرف" که ۳۵۰۰ سال پیش در مصر دوران فراغه نوشته شده است، تصویری از دهقانان تحت استثمار مامورین سلطنتی به دست می دهد، مأمورانی که دهقانان ناراضی آنها را به حیوانات مودی و انگل تشبیه می کردند.

در یونان و روم باستان نیز جامعه بر پایه برده داری بنا شده بود. اینکه فرهنگ این جوامع به چنان سطح والایی دست یافت تا اندازه ای از این رو بود که برده ها کلیه کارهای یدی را به انجام می رساندند و بدین ترتیب شهروندان می توانستند بخش زیادی از وقت خود را صرف فعالیت های سیاسی، فرهنگی، هنری، و ورزشی کنند.^۱

«در جوامع موسوم به "شیوه تولید آسیایی" (امپراطوری های شرق باستان) شورش های بسیاری رخ داد.

در چین، قیام های بی شمار دهقانی انگ خویش را بر پیکره تاریخ سلسله هایی که پیایی بر امپراطوری چین حکومت کردند کوبیده اند. ژاپن نیز شاهد تعداد بسیاری قیام های دهقانی، بویژه در سده هجدم، بوده است.

در یونان و روم باستان، یک رده پی در پی از شورش های بردگان پدید آمد که مشهورترینشان را اسپارتاکوس رهبری کرد. این شورش ها در سقوط امپراطوری روم سهم بسزایی داشتند. در میان شهروندان آزاد پیکارهای سختی بین طبقه دهقانان بدهکار و تجار رباخوار، بین دارندگان و بی چیزان درگیر بود.^۲

در نتیجه این قیامها و در آخر، آن رعایا صاحب قطعه زمین خود شدند. حالا دیگر میتوانستند بر روی زمین «خود» کار کنند و صددرصد استفاده را هم از فروش محصول خود ببرند. اما فنودالهای بزرگ از تاکتیک دیگری برای سود بردن در این مرحله استفاده کردند: از آنجاییکه رعایا بعلت نیاز مبرم لحظه ای خود، مجبور بودند، محصولات خود را بالافاصله به بازار برده و بفروش برسانند، فنودالها این محصولات را میخریدند و در انبارها انباشته میکردند و در دوران کمیبایی آنها، همان محصولات را به همین رعایا با قیمت گران میفروختند.

ادامه دارد

شدن از مدار قوانین تحمیلی دولت سرمایه داری. اگر قرار باشد که اعتصابات در چارچوب قوانین سرمایه داری و با اجازه کسانی که در حال استثمار کارگران هستند صورت گیرد، دیگر نام آن «اعتصاب» نمی شود! اعتصابات کارگری به منظور کسب حقوقی است که سرمایه داران به آن تن نمی دهند.

در عین حال، کمیته های اعتصاب می توانند نطفه های اولیه قدرت کارگری در مقابل قدرت سرمایه داران را تشکیل دهد. توفیق و شکست یک اعتصاب نشانگر وجود یا عدم وجود قدرت کارگران در جامعه است. ادامه اعتصاب و سراسری شدن آن می تواند مسئله قدرت دوگانه (کارگری یا سرمایه داری) را طرح کند. اعتصاب می تواند تناسب قوا در سطح سراسری را به نفع کارگران تغییر دهد. اعتصاب می تواند مسئله قدرت کارگری و برکناری قدرت بورژوازی را در دستور روز قرار دهد.

بنابراین روشن است که یکی از مطالبات محوری کارگران در راستای تدوین قانون کار نوین؛ و ایحاد تشکل های مستقل کارگری، «حق اعتصاب» است. فعالان کمونیست جنبش کارگری (چه در داخل و چه در خارج) در تبلیغات خود از این مطالبه محوری می بایستی مصرانه حمایت کنند. واضح است که چنین درخواستی نمی تواند به زعم اصلاح طلبان و ILO خوشایند باشد. زیرا تحقق «حق اعتصاب» تا سرحد مختل کردن اقتصاد سرمایه داری، می تواند پایه های رژیم را لرزاند و منافع سرمایه داری جهانی که در شرف سرمایه گذاری در ایران هستند؛ را به مخاطره اندازد.

نبود مطالبه محوری «حق اعتصاب» در «فراخوان بین المللی در دفاع از حقوق کارگران ایران»، ماهیت واقعی «مبتکرین فراخوان» را نشان می دهد.

اول اسفند هزار و سیصد و هشتاد و یک

پول و سرمایه

و تأثیر آن در ساختار اجتماعات بشری از دیرباز تا کنون

(۲)

در این دوران رعیت با کار بر روی زمین ارباب پول نمیگرفت، بلکه پس از چیدن محصول، سهم بسیار بالایی (۷۰ درصد یا بیشتر) به ارباب تعلق میگرفت و بخش ناچیزی به رعیت میرسید. ناگفته نماند که کار بر روی زمینهای یک ارباب از عهده یک فرد خارج بود، لذا رعیت با کمک زن و فرزندان و با امکانات ناچیز آن زمان، این زمینهای را شخم میزد، دانه میپاشید، آبیاری میکرد و بعد هم محصول را جمع آوری میکرد. در نتیجه سهم محصولی هم که به او تعلق میگرفت، میبایستی کفاف زندگی خانوادگی آن رعیت را بکند. تاریخ نشان داد که این میزان جابجایی نیاز خانواده های این رعایای نبود. مندل نمونه هایی از این وضعیت را در کتاب «الفیای مارکسیزم» آورده است:

«نابرابری های اجتماعی، مشابه آنچه در دنیای سرمایه داری وجود دارد، در همه جوامع پیشین که در طول تاریخ در پی هم آمده اند نیز به چشم می خورد. یعنی در طول دورانی از حیات بشر که شرح مکتوبی از آن در اینجا شرح سیه روزی دهقانان فرانسوی را در اواخر قرن هفدهم از کتاب شخصیت ها به قلم نویسنده فرانسوی "لابرویر" بازگو می کنیم: